

«مشک سازی» و «مشک زنی»

در

چهارده روستای^۱ «گمره»^۲

THE LEATHERN BOTTLE MAKING AND USING IN 14 RURAL CENTRES OF KAMAREH

By. M. Farhadi

University of Allameh Tabataba'i

In this article The Leathern Bottle (Mashk) is studied as an instrument for taking butter from yoghurt; and furthermore the method of making leathern bottle and necessary raw materials and leathern bottle using and butter taking in relation to its special culture in rural centers of Kamareh

Different beliefs that have special functions are discussed. And in this way the Folkloric problems of these regions have also been pointed out.

روغن گرانترین فراورده شیری است و لذا کره گیری و جداسازی کره از ماست، در زندگی دامداری سنتی ایران، و بویژه دامداری معیشتی به منزله برداشت خرمن در زندگی کشاورزی است و از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱ - این روستاها عبارتند از: «آزه» (امیریه، شهابیه)، «ایسلگ»، «امامزاده یوجان»، «جان قلعه»، «خرآوند»، «دیفکن» (دیوکون)، «رازان»، «فرنق»، «نازی»، «نشر» (نیشهر)، «وایله» و «وژچه» و بالاخره «قلعه آشناخور» و «خوار و نصرآباد» که قبلاً جزو شهرستان الیگودرز بوده و اکنون به دهستان جابلق شرقی کمره (شهرستان خمین) پیوسته اند.

در ضمن مسائل مشک سازی و مشک زنی این روستاها در برخی موارد با حدود ۳۰ روستا و ایل از مناطق دیگر ایران به طور گذرا، در پاورقی صفحات مقایسه شده است.

۲ - «گمره - kamareh» که مرکز آن شهر خمین می باشد، امروز ناحیه ایست به وسعت ۲۰۲۲ کیلومتر مربع، که از شمال به شهرستان اراک و از جنوب به شهرستان گلپایگان، از مشرق به شهرستان محلات و از مغرب به شهرستان الیگودرز محدود می شود.

در باره مسائل تاریخی - جغرافیایی و فرهنگی این ناحیه نگاه کنید به مقالات زیر از همین قلم:

● «جغرافیای تاریخی کمره». ماهنامه آینده. سال دهم، شماره ۱۰ و ۱۱ (دی و بهمن ۱۳۶۳) و سال دوازدهم،

ارزش اقتصادی روغن به علت کار و رنج فراوانی است که برای تولید آن ضروری است. و اما از آنجا که روغن قابلیت انرژی زایی و ارزش غذایی فراوانی دارد، در گذشته که کار بدنی و خشن فراوان و ضروری بوده، ارزش مصرفی بیشتری داشته است و در نتیجه در ذائقه نیاکان ما، بیش از آنچه که امروزه ما احساس می‌کنیم، خوشگوارتر بوده است.

اهمیت تولید روغن، در ترانه‌های «مشکه زنی» ایران باستانی گسترده دارد. برای نمونه در ترانه‌های مشکه زنی کمره می‌خوانیم:

«مشکه مشکه سالاری! (مشکه مشکه سالار هستی!) کراه بده په باری! (به اندازه

یک «بار»^۳ کره بده!»

امسال کرا گرا گرا نه، (امسال کره گران است)، به یخ زعفرانه. (به قیمت زعفران

است.)»

و یا:

«مشکه جانم کرا کن! (مشکه جانم کره کن!) یه من به سنگ ا شا کن! (به اندازه

یک من شاه کره کن!)»

مشکه جانم غیرت کن! (مشکه جانم غیرت بنما!) سنگ شایه قیمت کن. (به قیمت

یک من شاه کره، کره کن.)

شماره ۹ و ۱۰ (آذر و دی ۱۳۶۵).

● «فرهنگ آب و هوایی کمره» (واژگان، اصطلاحات و آئینها و باورهای مربوط به باران در گویش و فرهنگ

کمره‌ای). ماهنامه فروهر. شماره ۵ (مهرماه ۱۳۶۲).

● «کبوترخانه‌های کمره». ماهنامه زیتون. شماره ۲۵ (تیرماه ۱۳۶۲).

● «تقویم آب و هوایی در کمره». ماهنامه چیستا. سال چهارم، شماره ۱ (شهریور ۱۳۶۵).

● «وره - نوعی تعاونی سنتی بسیار کهن و زنانه. در کمره» نامه فرهنگ ایران. دفتر سوم، تهران، ۱۳۶۷. بنیاد

نیشاپور.

● «سابقه تاریخی و معناشناسی نام خمین». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال سوم، شماره ۲ (بهار و تابستان

۱۳۶۸).

● علی سیدین. «سلف فروشی» در روستاهای کمره. دفتر روستا. سال ۴، شماره ۲ (خردادماه ۱۳۵۰).

● علی محمدی سردی. «گزیده‌ای از گویش کمره‌ای». نامه فرهنگ ایران. دفتر دوم، تهران، ۱۳۵۶. بنیاد

نیشاپور.

۳ - «بار» برابر پانزده من شاه وسی من تبریز.

۴ - «سنگ شا» برابر «من شاه» و ۶ کیلویی است.

امسال کِرا گرانه.

سگ گله پیش آید، از عقبش میش آید، (به دنبالش میش آید.) چوپان بی ریش آید. (چوپان نوجوان آید.)

مشکه جانم جلدی باش! (مشکه جانم زود باش.) گله آید سرقاش^۵. (گله به «دامبره» آید.)

میخام بَرُم بَدوشم، (میخواهم بروم گوسفندانم را بدوشم.) کِرا کنم بَفروشم، (کره به دست آرم و بفروشم.) مخمل کنم بپوشم. (مخمل بخرم و بپوشم.)
جداسازی کره از ماست، با فنون و ابزارهای سنتی کاری دشوار و غیرقابل پیش بینی بوده است. و گاه نیز نتیجه کار ناچیز می شده است.

میزان چربی شیر و درصد جدا شدن کره از ماست، در کار مشکه زنی، به عوامل متعددی همچون استادی و دانستن رموز کار و قدرت بدنی، نوع و نژاد دام و فصل و نوع علوفه و خوراک آنها و بویژه درجه سردی و گرمی هوا، بستگی دارد. و از آنجا که زنان روستایی سالها مشاهده می کرده اند که هر بار از مقدار معینی ماست مقدار متغیری کره به دست می آید، و نشناختن عوامل موثر و ناتوانی در کنترل آنها و عدم اطمینان به نتیجه کار از سوئی و فخر روستاییان و اهمیت فوق العاده تولید کره از دیگرسوی زنان را به آفرینش راهها و پذیرش باورهایی برای بهبود بازده و حصول اطمینان به نتیجه کار، کشانده است.

باستانی بودن کار و هم چنین زنانه بودن آن نیز، در ایجاد و نگهداری و گسترش این آیینها و باورها موثر بوده است.

در مناطقی از ایران، مانند کوهستانهای شمال، که مردان به کار کره گیری می پردازند، اینگونه آداب و رسوم به حداقل خود کاهش یافته است. و این دگرگونی احتمالاً به دلایل زیر است:

اولاً: واقعیات موجود نشان می دهد، که در اغلب نقاط ایران کار تهیه فراورده های شیری و منجمله کره گیری کاری زنانه است و به نظر می رسد که مردانه شدن کار کره گیری امری ثانوی و نسبتاً تازه است و سبب قطع رابطه با سنتهای گذشته شده است.

۵- محلی است در نزدیکیهای آبادی که چوپان، گله «شوجر- šöcar» (شب چس) را برای شیردوشی به آنجا می آورد. و هم چنین محلی است که ظهرها گله در آنجا استراحت می کند و دارای آب و درخت است.

از این گذشته مردان به دلایل فرهنگی و اجتماعی و به خاطر دوران طولانی پدر سالاری از اتکاء به نفس بیشتری برخوردار بوده و نسبت به زنان، کمتر به چنین شیوه‌های اندیشه و عملی معتقدند.

ثانیاً: در مناطقی مردان به کار کره گیری می پردازند، که میزان تولید شیر و ماست تا اندازه زیادی بالا است. و تغییرات اندک در بازده محصول، تاثیر عمده‌ای در زندگی آنان ندارد. ثالثاً، در اغلب موارد زنان برای خانواده خود، و یا به صورت همیاری برای نزدیکان و همسایگان و «هموارگان»^۶ به کره گیری می پردازند. و نتیجه کار برای آنها اهمیت زیادی دارد. و حداقل این است که بین همگان به عنوان زنی چیره دست و کدبانو و دلسوز شناخته خواهند شد.

در حالی که در اغلب مواردی که مردان به این کار می پردازند. در واقع مزدور گله داران بزرگ بوده و برای آنان کره می گیرند. و بازده کار هر چه باشد، تاثیر چندانی در زندگی آنان نخواهد داشت.

جالب این که زنان روستایی کمره که این همه آداب و رسوم و معتقدات برای مشکه زنی و آب کردن کره دارند، در مواردی مانند ماست بندی، تهیه پنیر و کشک و قره قوروت جز یک مورد در ماست بندی، فاقد هرگونه باور و آیینی هستند.

مشکه زنی، هنگام و ابزار آن

مشکه زنی در کمره کاری است گروهی و زنانه برای جداسازی کره از ماست. معمولاً پس از چند روز که «ساب و رَه»^۷ (صاحب واره، واره به دست) به اندازه کافی ماست تهیه کرد و اغلب پس از گردش «وره»^۸ از خانه وی به خانه یکی دیگر از هموارگان،

۶- شریک در شیرواره. ضمناً نگاه کنید به پاورقی شماره (۷)

۷- «ساب و ره» دارنده نوبت در شیرواره. کسی که تا چند روز در یک گردش شیر- صبح و پسین- «هموار» (هموارگان) شیرشان را به وی وام می دهند. هر همواره (شریک شیر) تا زمانی که از اعضاء واره شیر وام می گیرد «ساب و ره» نامیده می شود.

۸- «وره» (vata) نوعی تعاونی سنتی و زنانه بر مبنای مبادله و معاوضه شیر با شیر می باشد. این تعاونی در اغلب نقاط ایران وجود دارد و به بیش از پنجاه نام گوناگون نامیده می شود. واره تمهیدی خردمندانه برای صرفه جویی در زمان کار و رسا شدن شیر برای تهیه فرآورده های شیری است. که طبق اصول و قواعدی خاص انجام می گیرد.

شروع به مشکه زنی می کند. مگر این که قبلاً شیرها را برای تهیه پنیر مصرف کرده باشد. ابزار «مشکه زنی» مشکه، «سه پایه» و یا «ملار» (Melâr) است. گاه نیز به جای «ملار» از نردبانی که به دیوار تکیه داده می شود، و یا از تیرهای سقف ایوان، برای آویختن مشکه، استفاده می کنند.

«سه پایه» یا «ملار»^۹ از سه قطعه چوب، از شاخه های درختانی که چوب مقاوم و پردوامی دارند، به طول تقریبی دو تا دو و نیم متر ساخته شده که بر سر هر یک حلقه آهنی کوچکی نصب شده است و حلقه بزرگتری از میان این سه حلقه می گذرد.

برای ساختن «مشکه» پوست بز ماده را به گونه ای از لاشه آن جدا می کنند، که تنها بخش کمی از آن نیاز به دوختن داشته باشد، که اصطلاحاً به آن «خیخ کن» گویند. برای این کار پوست حیوان را تنها در ناحیه پاها از سم تا مخرج شکافته، آن را از طرفین به پایین می کشند.

سپس پوست را در حدود سه روز در مخلوطی از آرد جو و ماست قرار می دهند. که به این کار «آش هشتن» گویند. پس از این کار، موها به آسانی از پوست کنده می شوند. در این هنگام به پوست که رنگ سفیدی پیدا کرده است، نمک زیادی زده. با فشار و کشش از دو طرف آن را دور دو قطعه چوب پیچیده و بر روی آن شیئی سنگینی می گذارند. که به این کار «تنگ هشتن» می گویند.

پوست را پس از سه روز از «تنگ» آزاد کرده، مقداری «جفت» (پوست درخت بلوط) را به آن داده و می جوشانند. و پس از آن پوست را برای این که خوشرنگ و پردوام شود. در آن قرار می دهند.^{۱۰}

گاه نیز مقداری آهن روی پوست می گذارند، تا رنگ زنگ آهن نیز به رنگ جفت افزوده شود.

در برخی از روستاهای کمره مانند «وایله» علاوه بر این، نوعی بوته وحشی به نام

۹ - در خرم آباد و الشتر «ملار» در بروجرد «ملار» در ملایر «یرق» و در مشکین شهر «قوش ما» و در ایل فارسیدان گوغر بافت «چائمه» می گویند.

۱۰ - در اطراف سیرجان این کار را با پوست درختچه ای به نام «قوسک» و یا با پوست کوبیده شده انار انجام می دهند.

در روستای «گاج» کوه میش سبزوار، از پوست درخت زردآلو و پوست بوته زرشک و بوته ای به نام «خلور» استفاده می کنند.

«آلیر» را سوزانده و ذغال آن را به مشکه می‌سایند. و معتقدند این کار برای زیبا کردن مشکه است. اما در گذشته احتمالاً این کار به قصد دفع چشم زخم و نظر بندی انجام می‌شده است. استفاده از ذغال برای مبارزه با شورچشمی درآینه‌های دیگری نیز رایج است.^{۱۱}

پس از این کارها، مشکه را می‌دوزند. از پوست دستها و پاها نیز برای بستن دسته چوبی به مشک استفاده می‌شود. در گذشته از پوست گوساله نیز «مشکه» درست می‌کرده‌اند. امروزه از این گونه مشک کمتر استفاده می‌شود. به مشکه پوست گوساله «ارغوت» می‌گویند.

ویژگیهای لازم برای مشکه

مهمتر از همه معتقدند که مشکه باید حتماً از پوست بز و یا گوساله ماده باشد^{۱۲} و گرنه حیوان خواهد گفت:

«امسال با خودم، سالدیه با گندام.»

(امسال با پوستم، سال دیگر در پوست گندهایم).^{۱۳}

و بدین ترتیب برکت از شیر صاحب مشکه خواهد رفت.

هم چنین معتقدند چوبهایی که در مشکه به کار می‌روند یعنی دو دسته مشکه و چوبی که بین دو دسته قرار می‌گیرد، برای این که مشکه هنگام آویخته شدن سه پایه، چروکیده نشود، باید از چوب درخت «باردار» (با ثمر) باشد. به این چوب «چوق مشکه» می‌گویند. در این میان چوب درخت سنجد را بر چوب سایر درختان میوه ترجیح می‌دهند. این مسأله در ترانه‌های مشکه‌زنی نیز راه یافته است:

«چوق مشکم سرفجه، (چوب مشکه من چوب درخت سنجد است). کراش میت برنجه.

(کره اش به سفیدی یرنج است).

چوق مشکم گردویه، (چوب مشکه من چوب درخت گردو است). کیراخوژم اردویه.

۱۱ - در اطراف سیرجان با انگشت و دوده اجاق یک علامت جمع (+) «چاربخش» روی مشکه تازه‌ساز می‌کشند،

تا مشک چشم نخورد.

۱۲ - در «سراب هنام» الشتر خرم‌آباد نیز این اعتقاد رایج است.

۱۳ - «گند» ضم اول و سکون ثانی و دال ابجد را به عربی خصیه خوانند. (برهان قاطع، ج ۲، ص ۴۲۳).

(یک اردو کره خور دارم.)

چوق مشکم بادُمه، (چوب مشکه من چوب درخت بادام است.) مشکه زنم خانُمه. (آنکه برای من مشکه می زند، زنی کدبانو است.)

چوق مشکم سَنَدَلَه، (چوب مشکه من چوب درخت سَنَدَل است.) مشکه زنم تَنبِلَه. (آنکه برای من مشکه می زند، زنی تن پرور است.)

چوق مشکم آلبالو، (چوب مشکه من چوب درخت آلبالو است.) مشکه زنم خُوالو. (آنکه برای من مشکه می زند، خواب آلوده است.)

چوق مشکم آلوِیه، (چوب مشکه من چوب درخت آلو است.) مشکه زنم دالویه^{۱۴}. (آنکه برای من مشکه می زند زنی پیر است.)

البته هنگامی که این اشعار توسط «هموارگان» و یا زنان کارگر خوانده می شوند. جای کلمات «مشکه زنم» در مصراعهای دوم با «ساب مشکه یم» (صاحب مشکه ام) عوض می شود.

علاوه بر این دو شرط، در پاره ای از روستاهای کمره، مانند «فرنق» معتقدند که مشکه نباید از پوست بز و یا گوساله ابلق باشد^{۱۵}.

ضمناً مشکه کارکرده و نازک را به خاطر ملاحظات عملی بیشتر می پسندند.

افزوده ها

پس از دوختن و کار گذاشتن دودسته مشکه، برای پیش گیری از چشم بد و چشم شور^{۱۶} و به عبارت دیگر برای جلوگیری از «نظر کردن» و «چشم زدن» مشکه و هم چنین برای برکت بخشیدن به آن، اشیائی را به دسته مشکه می آویزند.

۱۴ - توجه به جنس چوب مشکه و هم چنین سه پایه مشکه زنی در این ترانه مشکه زنی سیرجانی نیز دیده می شود.

سه پایه کناری

جلنگدار اناری

بزن «تسکه» (کره) در آری

۱۵ - این باور در اطراف بافت و سیرجان نیز وجود دارد. در همین زمینه در «سراب هنام» الشتر معتقدند پوست مشکه

باید سیاه یکدست باشد.

۱۶ - در کمره معتقدند اگر زن آبتن به مرده نگاه کند، فرزندش شور چشم خواهد شد. و شور چشم بر هر چه که به

شگفتی نظر کند و یا چیزی به چشمش خوش و یا زیاد آید، بی شک زبان و نقصانی در آن راه یابد.

در بیشتر روستاهای منطقه مانند «امامزاده یوجان» و «وایله» اشیاء زیر را به دسته مشکه می بندند:

- قاب گرگ.

- مازو: که برجستگی ای است تقریباً به اندازه و شکل فندق که در اثر نیش حشره ای بر جوانه درخت بلوط ایجاد می شود.^{۱۷}

- نمک ترکی: که از جنس نمک شفاف و متبلور است. بلور مکعبی شکل و درشت نمک «نال» (نعل) نامیده می شود.

- «بویین و بترک» نوعی مهره برای دفع «چشم زخم»^{۱۸}.

- شاخ «کرچنگ» (شاخ خرچنگ).

- گیره خرچنگ. انتهای گاز انبری شکل نخستین جفت از پاهای خرچنگ.

- بادام دو قلو. دو بادامی که از پوستهایشان به هم چسبیده باشند.

در روستای «دیفکن» زنان معتقدند که اگر قورباغه ای را که مار گرفته است به مشکه بیاویزند، کره مشکه برکت می کند.

در روستای «فرنق» پوست ماریه دسته مشکه می بندند. و یا «کوچک کوود» که مهره ای است سفالی و آبی رنگ، شبیه دکمه و مشبک، همراه با سرمار.

«کجک» برای دفع چشم زخم و سرمار برای برکت بخشی به مشکه می باشد.^{۱۹}

اعتقاد به تقدس و برکت بخشی مار در فرهنگ ایران بویژه در فرهنگ دامداری، بایستی بسیار کهن بوده و ریشه در آیینهای پیش از زرتشت داشته باشد.^{۲۰}

۱۷- نک به: بهرامی: فرهنگ روستایی. ص ۱۱۱۶.

۱۸- قسمی مهره که برکلاه و یا گردن کودکان و خوبان آویزند، دفع چشم بدرا. مهره ایست که بر سر و بر کودکان آویزند دفع عین الکمال را. (لغت نامه دهخدا. ح.ب. ص ۶۳۴).

«... مهره ای بود رنگارنگ و همانند چشم باباقوری، آنرا در طلا یا نقره کار می گذاشتند و زیر لپک بچه می دوختند. باورشان بود که اگر چشم زخمی به بچه برسد، این مهره در هم می شکند و خرد و خاکی می شود.

(محمد کتیرائی. از خشت تا خشت. تهران ۱۳۴۸. موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. ص ۱۹).

۱۹- در سراب هنام الشتر و روستاهای الگودرز مانند «فرزیان» و «قلعه آشناخور» و «خوار و نصرآباد» نیز این رسم دیده شده است.

در برخی از روستاهای خرم آباد مانند «قلابردی» و «پاپی خالدار» برای برکت سنگ سوراخ شده ای را به دسته مشکه می آویزند. و هفت سنگ به اندازه گردو در درون آن می اندازند.

۲۰- درباره ریشه یابی باورها و آیین های مشکه زنی گفتاری جداگانه خواهیم داشت.

این باور در پاره ای از ترانه های مشکه زنی نیز منعکس شده است.
 «مار آمد و مار آمد، (مار آمد و مار آمد)
 مار زنگار دار آمد. (مار «زنگار دار» (۴) آمد).
 حلق مشگم بار آمد.^{۲۱} (به گلوی مشکه ام کره آمد.)»

به کار انداختن مشکه نو

پس از ساختن و پرداختن مشکه. برای به کار انداختن آن، مقداری پونه و مقداری ریگ با یک کاسه ماست داخل مشکه می ریزند و آنرا از سقف ایوان و یا از «ملار» (سه پایه) می آویزند و آنقدر مشکه را می زنند (حرکت می دهند)، تا پوسته ها و بافت های اضافی که «جرم» نامیده می شود، از پوست مشکه کنده شده و هم چنین پس از این «جفت» به دوغ رنگ پس ندهد.

در برخی از روستاهای ناحیه مانند «آزه» معتقدند. که مشکه نورا هفت دختر باید به کار ببندازند.^{۲۲}

در تمام روستاها معتقدند، کسی که برای نخستین بار دسته مشکه نورا، برای مشکه زدن به دست می گیرد. باید دستش خوب باشد (خوشدست باشد) خوشدستی را اغلب به تجربه درمی یابند. اگر کسی چند بار درکاری نسبت به دیگران موفقتر باشد، به خوشدستی مشهور می شود. در پاره ای از روستاهای کمره مانند «نازی»، معیار و نشان خوشدستی آن است که شخص بتواند، با انگشت شست و اشاره اش زاویه ای در حدود ۹۰° و یا بیشتر بسازد. و یا به اصطلاح محلی «انگش بزرگش به اقب و گرده» (انگشت شستش به عقب برگردد).

ضمناً مراقب هستند، که در لحظه آغاز کار کسی که پایش سنگین است وارد محل مشکه زنی نشود. چرا که معتقدند هرکس شب به دنیا آمده باشد، پایش سنگین و هرکه از سپیده صبح تا ظهر متولد شده باشد، پایش سبک است. و اگر چنین کسی در کاری

۲۱- و این ترانه مشکه زنی گلپایگانی:

«مار آمد و مار آمد این مار دم دار آمد
 دمش زده بر مشکم هم روغن و هم کشکم»

علاوه بر این در «لایبید» گلپایگان در نخستین شبی که گله را می دوشند، مقداری پوست مار نیز در زیر دیگ می چسبانند و معتقدند که با این کار دیگر گله بیمار نخواهد شد.

۲۲- در قلعه آشتاخور ایگودرز، مشکه نورا به درخت سنجد بسته و هفت دختر به ترتیب آن را می زنند.

پیش قدم شود، کار به سرعت و با راحتی به پایان خواهد رسید.
علاوه بر همه اینها، روزی که در آن، مشکهٔ نورا به کار می‌اندازند. باید روزی گزیده و خوش یمن باشد.

روز مشکه

اگر «ساب وَرَه» (صاحب واره) نخواهد شیرش را پنیر کند. معمولاً در زمستانها تا مدت ده‌الی دوازده روز و در تابستانها بسته به گرمی هوا از شش الی هفت روز، شیر را ماست کرده در جائی خنک نگاه می‌دارد. تا در روز ویژه‌ای که «روز مشکه» نامیده شده، و به طرق زیر تعیین می‌شود، به مشکه زنی پرداخته و کره گیری کند.
- زنان روستائی کمره برای «روز مشکه» اهمیت خاصی قائلند.

- به طور کلی روز پنج شنبه و جمعه را برای مشکه زنی نیک و شنبه را بدمی‌دانند، ولی برای روزهای دیگر اعتقادات متفاوتی وجود دارد.
با این همه اگر روزهای نحس با زایش نخستین گاو و گوسفندشان مصادف شود، نحسی آن روز را، در آن سال زایل شده به حساب می‌آورند.

گاهی نیز برای گزینش «روز مشکه» به آزمایش دست می‌زنند. به این شکل که هر روز مقدار معینی ماست را در مشکه می‌زنند. روزی که کره بیشتری به دست آورند، آن روز را روز مشکه خود قرار می‌دهند.

مثلاً در فریق، روزی که در آن، از پانزده پیمانۀ ماست، یک پیمانۀ کره به دست آورند را برای مشکه زنی انتخاب می‌کنند.
در روستای «دیفکن» از هر هفده پیمانۀ توقع یک پیمانۀ کره دارند.

در فریق علاوه بر شیوه بالا، روزی را که خامه «سرشیر» شیرشان ضخیمتر شود و دیگری را که در آن شیر می‌جوشانند، بیشتر ته بگیرد، روز مشکهٔ خود بر می‌گزینند^{۲۳}.

چله‌بری از مشکه و سایر تمهیدات

علاوه بر آنچه که گذشت، زنان روستائی کمره برای شروع به مشکه زنی، به یک

۲۳ - در روستاهای گلپایگان نیز به این معیار برای گزینش روز مشکه توجه دارند. هنگامی که شیر ته زیادی بگیرد، اصطلاحاً می‌گویند. «شیر شاد شده است.»

سلسله کارهای مقدماتی دیگر نیز می پردازند. پاره ای از این مراسم تنها یک بار در سال و برخی دیگر مانند مراسم چله بری برای هر دور مشکه زنی حداقل یک بار انجام می شود. در برخی از روستاها مانند «اره» در اولین رعد و برق سال، زنان دامداریک سنگ بزرگ را از زمین برداشته و رو به آسمان کرده، می گویند:

«آسمان غُرومبه! کیرای مشکه اول اندازه این باشه.»

(ای رعد! کره مشکه اول به اندازه این - اشاره به سنگی که برداشته اند باشد.)

شایعترین مراسم بیش از مشکه زنی، مراسم «چله بری» که در اکثر روستاهای ناحیه دقیقاً اجرا می شود.

معتقدند «چله» در اثر تولد و مرگ و عروسی انسان و جن و پیری^{۲۴} و تولد و مرگ جانوران، به مشکه می افتد و سبب می شود که کره به سختی و دیر از ماست جدا شود. نشانه دیگر افتادن «چله» به مشکه را، سیاه شدن رنگ کره می دانند. در برخی روستاها مانند «ورچه» معتقدند که اگر هنگام مشکه زنی در محلی، همسایگان نزدیک به آن محل، نیز به مشکه بزنند. ممکن است چله آنها به آن مشکه بیفتد. برای «چله بری» در روستای «امامزاده یوجان» زنی که قصد مشکه زنی دارد، کمی ماست در مشکه می ریزد و آن را زیر چادر گرفته، دور امامزاده (شازده اسماعیل) و دورآبادی می گرداند. و در این حالت با هیچ کس سخن نمی گوید، و حتی از پاسخگویی به سلام دیگران نیز خودداری می کند. در همین طواف، مقداری برگ از درختان توت و سنجد صحن امامزاده می چینند و چهل ریگ از چهار جاده جمع آوری کرده و همه این ها را با چهل قاشق آب، چهل دانه گندم، چهل دانه جو و شانه و در صورت امکان یک پیاله چهل کلید و کمی خاک تربت (خاک اماکن مقدسه) را در یک «قزقان» (دیگ) آب می ریزد. از آب این دیگ در تمام مدت مشکه زنی برای چله بری استفاده می شود. بدین ترتیب که هر بار که ماست و آب را به نسبت یک و دو، در مشکه می ریزند، مقداری هم از آب دیگ مزبور به آن اضافه می کنند^{۲۵}.

۲۴ - البته زنان کمره نام جن و پری را کمتر به زبان می آورند. و به جای آنها نام مستعار «آزوتایا» و یا نام تملق آمیز «ازمابیران» را به کار می برند.

۲۵ - در «امامزاده کوزر» (کوزل) اراک، چهل ریگ جمع آوری شده از سر چهار راه را در سردهنه گهریز (مظهر قناعت) می شویند. در ضمن مشکه را نیز دوردهنه گهریز می گردانند و در موقع مشکه زنی، از آب چهل ریگ روی مشکه

در «نازی» معتقدند برگ آب «چله بری» باید حتماً چهل برگ درخت سنجد باشد. در ضمن در «نازی» چهل ریگ را از هفت جاده جمع آوری می‌کنند. در «جان قلعه» قید برگ سنجد به برگ درخت میوه تبدیل شده است. در «ورچه» برای «چله بری»، چهل برگ بید به کار برده می‌شود. در برخی از روستاهای کمره مانند «جان قلعه» و «دیفکن» مشکه را به منظور «چله بری» از روی قبر شهید عبور می‌دهند. در «خراوند» مشکه را از زیر پل گذرانده، دور حمام می‌گردانند. در «نازی» مشکه را از سر «تنوره»^{۲۶} و «ناق»^{۲۷} آسیابهای آبی رد می‌کنند. در «فرنق» برای چله بری، آب «زیراو» (فاضل آب) حمام را روی مشکه پاشیده و می‌گویند:

«شو آمدی، شو بری، (شب آمدی، شب بروی) روزی آمدی، روز بری، (روز آمدی، روز بروی)

جن وانسی، یا پری؟ (جن وانس هستی، یا پری؟) به عشق سلیمان پیغمبری (قسم به عشق سلیمان پیغمبر) چخ، چخ، چخ^{۲۸} و این عمل را سه بار تکرار می‌کنند.

بار کردن مشکه

برای شروع مشکه زنی، مشکه نمک سود شده را در آب می‌گذارند تا خیس و نرم شده، و برای مشکه زنی آماده شود.

پس از خیساندن مشکه و تدارک مقدمات و تمهیداتی که پیش از این گفته شد، مشکه

می‌باشند و می‌گویند.

«چله گرگ، سگ، جن و پری و آدمیزاد،

چله همه ریختیم چله تو را هم ریختیم»

۲۶ - تنوره «چاه واره ای است، به شکل مخروط ناقص و سنگ چین شده که آب را از نهر به پره‌های چرخ (توربین چوبی) آسیاب می‌رساند و فشار لازم را برای چرخش آن ایجاد می‌کند.

۲۷ - «ناق» یا «ناقه» تنهٔ قطور درختی است که ابتدا آن را از درازا نصف کرده داخل نیمه‌ای از آن را خالی کرده و تراشیده و روی آن را نخته کوبی می‌کنند. سرناق به جوی آب و ته آن با شیب زیاد به «گم» kom آسیاب وصل است. کار ناق آب‌رسانی با فشار لازم برای چرخش سنگ آسیاب است.

۲۸ - لفظی که امروزه تنها برای راندن سگ به کار برده می‌شود.

را به سقف ایوان و یا «دریچه - Dericca» خانه و یا سه پایه (ملار) می‌آویزند، که به این کار «بارکردن» مشکه می‌گویند.

در برخی از روستاهای کمره مانند «رازان» وسط طناب مشکه را به یک قطعه چوب درخت توت گره می‌زنند. البته این چوب استفاده عملی نیز دارد، زیرا می‌توانند برای آویختن مشکه از سقف، آن را به دریچه خانه انداخته و یا مشکه را به وسیله‌ای آن از «چنبیره»^{۲۹} ای که در سقف ایوان و یا سقف خانه اغلب منازل روستایی وجود دارد بیاویزند.

علاوه بر آویزه‌ها و اشیائی که به دسته مشکه می‌آویزند، پیش از این از آنها سخن به میان آمد، پس از بار کردن مشکه، اشیاء زیر را به طناب مشکه می‌بندند:

- یک دسته اسپند نرسیده (نارس) که در برخی از روستاها به آن «گل مشکه» می‌گویند.

- «شیر پالا» پارچه‌ای که با آن شیر را صاف می‌کنند (می‌پالایند)^{۳۰}.

- «تومان» و یا شلوار مردانه مرد خانه^{۳۱}.

- در «فرنق» دسته‌ای از گیاه «داغ داغکنک»^{۳۲} را نیز اضافه می‌کنند. چون این گیاه تخم (دانه)‌های فراوانی تولید می‌کند، با این کار انتظار دارند، تخمه گاو و گوسفندشان به همین اندازه زیاد شود.

شلوار مردانه را نیز به این نیت آویزان می‌کنند که مشکه شان بارآور شود^{۳۳} با آن چه که دربارهٔ ویژگیهای الزامی مشکه گفتیم، و آنچه که در صفحات آینده درباره «عروس بودن مشکه» خواهیم گفت. به نظر می‌رسد، در گذشته این کار به عنوان یک نشانه در عروسی

۲۹ - چنبیره «ترکه» (شاخهٔ جوان و خم‌پذیری است. که از چوبی محکم گزیده شده، و آنرا به مشکل حلقه (دایره ناقص) درمی‌آورند و از سقف می‌آویزند.)

۳۰ - در روستاهای ملایر «شیر پالا» را با دسته‌ای سرشاخه و برگ سنجید به دسته مشکه می‌آویزند. در «نظام‌آباد» و «دره گرین» همدان چند شاخهٔ سبز مورا به دسته مشکه می‌آویزند و در ضمن یک کندهٔ مونیز در زیر و یا کنار مشکه گذاشته و معتقدند «بار» (کره) مشکه زیاد خواهد شد.

۳۱ - در روستاهای ملایر «مشکه‌زن» کفشهای مرد خانه را به پا می‌کند. به این امید که به اندازه سنگینی آنها، در مشکه کره تولید شود.

۳۲ - گیاهی خودرو، نیمه علفی نیمه چوبی، که در کنار دیوارهای باغها و کنار جاده‌ها و زمینهای بایر می‌روید. با گلهایی به رنگ خاک و با شبکه‌ای از رگبرگهای بنفش رنگ.

۳۳ - این رسم در روستاهای «رباط اسلک» و «امامزاده کوزل» اراک و «قلعه آشنخون» و «خوار و نصرآباد» و «فرزیان» الیگودرز نیز رایج است. در «فرزیان» مشکه‌زنها هنگام مشکه‌زنی کفش مردانه به پا می‌کنند.

مجازی مشکه به کار می رفته است.

خنداندن مشکه در آغاز مشکه زنی

مشکه زنی با خنداندن مشکه آغاز می شود. بدین ترتیب که وقتی می خواهند با پیمانانه ماست به داخل مشکه بریزند، لبها را کاملاً جمع کرده و با فشار، هوا را از میان لبها فرو می برند، مانند وقتی که می خواهند کودکان را بخندانند. و معتقدند که با این کار- که اصطلاحاً «موچه» یا «موچک کشیدن» می گویند، مشکه را نوازش کرده، می خندانند^{۳۴}.

در ضمن در موقع ریختن اولیه پیمانانه ماست در مشکه به اطرافیان می گویند. «پا در نیارید»، یعنی حرکت نکنید، تا کسی که پایش سبک است، پایش را حرکت دهد^{۳۵}.

در روستای «نازی» در شروع مشکه زنی، کمی خاک از زیر «گیجین» در (محل چرخش در بر پاشنه) برداشته بر روی مشکه می ریزند. که اگر کسی به جمع آنان وارد شود، که پایش سنگین باشد، کارشان به درازا نکشد.

ضمناً پس از ریختن ماست در مشکه، پیمانانه خالی را دور آن می چرخانند. در «جانقلعه» دوبار و در «واپله» سه بار این کار را انجام می دهند.

در «امامزاده یوجان» معتقدند ظرفی را که با آن ماست را در مشکه می ریزند، نباید روی زمین گذاشت. به همین جهت، آن را در جای بلندی نهاده و تا پایان مشکه زنی آب به ته آن نمی زنند، تا برکت آن نابود نشود.

پس از این که به اندازه کافی ماست و آب در مشکه ریختند، اغلب به نسبت یک و یک^{۳۶} چندبار به داخل مشکه می دمند. تا مشکه بدون هوا نباشد. و سپس دهانه آن را می بندند.

در «دیفکن» «چوخذ» (چوبخط) «وره» (واره) را، قطعه چوبی است به طول بیست الی بیست و پنج سانتیمتر که برای اندازه گیری مقدار شیر در ظروف معینی در «واره» به کار می رود، در دهانه مشکه گذاشته، سپس دهانه آن را می بندند و معتقدند با این کار برکت مشکه بیشتر خواهد شد.

۳۴- در روستای «گرماب» شراه اراک نیز این رسم وجود دارد.

۳۵- در روستای «شیرین آباد» ملایر و «نیوان سوق» گلپایگان هم این رسم وجود دارد.

۳۶- در «شیرین آباد» ملایر، سه پیمانانه ماست و دو پیمانانه آب می ریزند.

بالاخره با این تمهیدات و مقدمات، مشکه زنی شروع می‌شود. مشکه زنی در این ناحیه کاری است گروهی، و بسته به عواملی چون مقدار ماست، دسترسی به آب پاکیزه، دوری و نزدیکی به مظهر قنات و چشمه، کوچکی و بزرگی مشکه، این که مشکه معمولی باشد و یا «آرغوت» (مشکه گاوی)، به تعداد متفاوتی کارگر نیاز است.

اگر مشکه معمولی باشد، که اغلب چنین است. دونفر مشکه می‌زنند، یک نفر آب می‌آورد^{۳۷}. و یک نفر «بار» (کره) جمع می‌کند.

البته دونفر اول پس از خسته شدن از کار سنگین مشکه زدن، جای خود را با دونفر دیگر عوض می‌کنند، تا تجدید قوای کرده باشند. دونفر بعدی نیز به هم چنین. از دونفری که مشکه می‌زنند، اغلب آن که در کار ورزیده‌تر است، در طرف دهانه مشکه قرار می‌گیرد. تا به ریختن ماست و سردی و گرمی آب و سایر ریزه کاریها نظارت بیشتری داشته باشد.

دونفری که مشکه می‌زنند، رو بزوی هم ایستاده و هر کدام یکی از دسته‌های مشکه را در دست گرفته و با هماهنگی شروع به حرکت دادن آن می‌کنند. به این ترتیب که یکی از آنها مشکه آویخته شده را به جانب خود کشیده و دیگری آن را از خود می‌راند. در برگشت این حرکات معکوس می‌شوند. یعنی، کسی که مشکه را به جانب خود کشیده بود، آن را از خود رانده و دیگری آن را به جانب خود می‌کشد. البته در این حرکات به علت فاصله کم مشکه زنها از یکدیگر، همیشه دسته مشکه در دستان آنها باقی می‌ماند.

برای هربار که ماست در مشکه ریخته می‌شود. در شرایط عادی، در حدود سی دقیقه مشکه زنی لازم است. تا کره از ماست جدا شود. در جدا سازی کره از ماست، درجه حرارت

۳۷- مسأله حمل آب برای مشکه زنی در ترانه‌های مشکه زنی خرم‌آبادی انعکاس یافته است. «مشکم زنی و کری پی، (مشکه ام زده شد، همه اش کره است) او و کوبارم کینی قیمتی (آب از کجا بیاورم؟ از «چشمه قیمتی») مشکم زنی و کری بی دو، (مشکه ام زده شد، همه اش کره است، بدون دوغ) او و کوبارم، استرو. «(آب از کجا بیاورم؟ از) سیمه رود».

دریک ضرب المثل گلپایگانی که به احتمال قوی از ترانه‌های مشکه زنی گرفته شده است، توانائی در مشکه زدن و حمل آب برای آن، نشانه کدبانویی و امتیازی برای دختران شمرده شده: «دختر خوبه بزَن باشه، آب آرومشکه زن باشه»

و آب و هوا اهمیت زیادی دارد. به همین دلیل در تابستان صبحها و یا در سایه و جایهای خنک مشکه می زنند^{۳۸} و در زمستان در جاهای گرم.

همان طور که اشاره شد، برای این که کره به خوبی از دوغ جدا شود، و کار به درازا نکشد دمای آب نباید از حدی کمتر و یا زیادتر باشد. این میزان را زنان روستایی به تجربه حسی در می یابند. و هم چنین از حالت و نرمی و یا سختی ذرات کره. اگر گرمای دوغ کمتر از اندازه لازم باشد، به آن آب گرم، و اگر بیشتر باشد، آب سرد می افزایند. پس از مدتی دوغ داخل مشکه در اثر تلاطم کف می کند و سپس دانه های ریز کره تشکیل می شود و با پیوستن ذرات ریز به هم، دانه های کره درشت و درشت تر می شوند. برای این که بفهمند مشکه به این مرحله رسیده است و یا نه دهانه مشکه را باز کرده داخل آن را نگاه می کنند. چند دقیقه قبل از رسیدن مشکه و پایان کار، کمی آب خنک به مشکه می افزایند^{۳۹}.

برخی معتقدند وقتی مشکه «می رسد» (به خوبی زده می شود)، صدای مشکه «زلال» (صاف) شده و «شروشیر» می کند.

اگر هوا گرم باشد، مشکه زنی طولانی و کم نتیجه و گاه بی نتیجه خواهد شد. در این حالت اصطلاحاً گویند، مشکه «گرمه زن» شده است. در برخی از روستاهای کمره مانند «فرنق» به این حالت «تویدن» می گویند^{۴۰}.

پس از اتمام کار مشکه زنی، محتوی آن را در کوزه های دهانه گشاد می ریزند و دانه ها و گلوله های کوچک کره را از روی دوغ برداشته، و آنها را یک کاسه کرده، با دست آن را به صورت گلوله های بزرگتر درآورده در آب و یا دوغ سرد می گذارند. به این گلوله های کره «گندله کرا» می گویند.

البته هنوز مقدار زیادی ذرات معلق و ریز کره در دوغ وجود دارد که «بارجم کن» (کسی که کره مشکه را جمع می کند)، مدتی به آهستگی ظروف دوغ تازه را تکان می دهد، تا ذرات کره به سطح آمده به هم پیوندند.

مشکه زنی، کاری سنگین و مشقت بار است. و تنها در شکل گروهی و با یاری صمیمانه «همواره» (هموارگان) اقوام، و همسایگان است که زهر آن گرفته شده و گاه حتی

۳۸ - در اطراف سیرجان در نواحی گرم، اغلب بعد از نیمه شب مشک می زنند.

۳۹ - در گلپایگان به این آب «آب شاده» و در اطراف مشکین شهر «دهنو» می گویند.

۴۰ - در «گشکا» و «کانگر کولا» ای قائم شهر در این حالت گویند «تلم» کرده است.

به صورت کاری دلپسند درمی آید. به همین دلیل یکی از مشخصات «هموره» (همواره) خوب این است که به شرکایش در این کاریاری رساند.
 گاه نیز زنان خانواده های فقیرتر به امید مزدی اندک به کمک «ساب مشکه» (صاحب مشکه) می آیند. کارسنگین و اندک مزد این دسته از مشکه زنان در برخی ابیات مشکه زنی کمره ای بازگو شده است:

«مشکه زدم تا مُردم، کیرای سیری نخوردم.»

و یا^{۴۱}

«رفتم خانه براژم، (به خانه برادرم رفتم) چنگی کیرا در آرم، (تا چنگی گره به دست آورم)
 زن هیزه براژم (زن نانجیب برادرم) کیردش به زهر مائم. (آن را به کام زهر کرد.)»

آوردن بار برای مشکه

اگر هنگام مشکه زنی کسی وارد حیاط شود. لازم می دانند، که به مشکه دست بزنند. و در برخی از روستاها چند دقیقه ای نیز در زدن مشکه به صاحب مشکه کمک کند^{۴۱}.
 پیش از این در پاره ای از روستاهای «کمره» همانند «واپسله»، اگر کسی در هنگام مشکه زنی به خانه صاحب مشکه وارد می شد، می بایست سنگ پهنی بردارد، رویش خاکستر بریزد و خطاب به صاحب خانه بگوید: می خواهم برایت «بارمشکه» بیاورم و سنگ را زیرمشکه بگذارم^{۴۲}.

۴۱ - در میان ایلات و عشایر اطراف سیرجان، که «مشک» یک نفره زده می شود، و هم چنین به سبب گرمی هوا، زنان بایستی بعد از نیمه شب مشک بزنند. مشک زدن برای زنان و بویزه زنان کارگری که برای حشم داران مشک می زنند، کاری به مراتب دشوارتر است. این دشواری در ضرب المثلها و ترانه های مشک زنی سیرجانی نیز نمایانده شده است:

«بهار چر و مشکه زنی، روز خوشی و رزقانی.»

(بهار چر و مشکه زنی، روز خوشی برای زنان نیست.)

«مشک زنی سرفوادی می خواهد و استخوان قیل.»

و این ترانه مشک زنی:

«هی مشک زدم سحر شد، ایشوم (جمع چند خانوار و سیاه چادر ایلی) بالای خیر شد.

هی مشک زدم سحر شد قلععی (قلعه) بالای خیر شد.

هی مشک زدم سحر شد با وای (بابای) با وام خیر شد.

۴۲ - در «وَفَس» اراک نیز «همواره ها» برای صاحب مشکه سنگ بزرگی برده، از مشک خواهش می کنند که به

همان اندازه کره بدهد. بعضی هم می گویند: «بزرگان در خانه ما هستند زیاد کره بده.»

در «امامزاده یوجان» وقتی در خانه ای مشکه می زنند، همسایه یک سنگ بزرگ به عنوان «بارمشکه» برای صاحب مشکه می برد و میان آنها این گفتگو انجام می شود:

صاحب مشکه می پرسد: «از کجا می بی» (می آیی)؟

همسایه: «از کربلا».

صاحب مشکه: «بارت چی شین» (چه چیز است)؟

همسایه: «همش کرا» (کره) ۴۳.

در روستای «خراوند» در گذشته ای نه چندان دور، به هنگام مشکه زنی، یکی از افراد خانواده از خانه بیرون می رفت، سنگ و یا شی سنگین دیگری را روی دست می گرفت و کمی سبزی روی آن می گذاشت و وارد خانه می شد.

مشکه زنها می پرسیدند: «از کجا می بی» (از کجا می آیی)؟

- «از آروسی» (از عروسی).

- «چی شی آوری» (چه چیز آوردی چه همراه آوردی)؟

- «رزق و روزی» (رزق و روزی).

- «مال چی شی یه» (رزق و روزی برای چه چیز است)؟

- «مال مشکه یه» (برای مشکه است).

پس از این گفتگو، مشکه زنها از او خواهش می کردند:

- «یه کمش بده به مشکه یه ما» (کمی از آن را به مشکه ما بده).

- «همش مال مشکه شما.» (همه اش برای مشکه شما) و سنگ را زیر مشکه

می گذاشت.

رسم «بار آوردن» برای مشکه با اندک تفاوتی، امروزه نیز کم و بیش در پاره ای از روستاهای کمره وجود دارد.

کیرای اول (نخستین کره سال نو)

در بیشتر روستاهای کمره کمی از نخستین کره اولین مشکه را در کنار لانه مورچگان می گذارند. به این امید که به تعداد مورچگان صاحب گله ورمه شوند.

۴۳- این رسم عیناً در «امامزاده کوزل» اراک نیز رایج است.

در «وایپله» معتقدند، چون مورچه حیوانی «پس بین» (عاقبت اندیش) و «قناعت کار» است، می خواهند با این کار مشکه هایشان هم مانند مورچه ها، عاقبت اندیش و صرفه جو شده و کره را به خوبی جمع کنند و آن را به هدر ندهند^{۴۴}.

در برخی از روستاها، مانند «رازان»، مقداری از کره اول را به «طاق» (سقف) اطاق می زنند، تا درخانه «وفور نعمت» و فراوانی باشد. آن چنان که از سقف خانه شان هم روغن بچکد. (چون این کره را که به سقف می زنند کم کم آب می شود و به کف خانه می چکد.)

در «وایپله» می گویند این کار به این علت است که «روزی مشکه»، مثل سقف خانه بلند باشد. و مشکه شان «روزی بلند» شود.

در «امامزاده یوجان» استدلال می کردند، به این علت این کار را انجام می دهند، تا خداوند روزی آنها را از بالا حواله کند و به آنها روزی و نان بدون دردسر و خون دل خوردن عنایت کند. در این میان ترس از بردن «بار» (کره) مشکه نیز درکار است. به همین دلیل، اگر کسی برای گرفتن ماست و یا دوغ مراجعه کند تا موقعی که مشکه به بار است، او را معطل می کنند و تنها پس از گرفتن یک سنجاق و یا سوزن حاضر می شوند، به او دوغ یا ماست بدهند.

در روستای «اره» در برابر چنین خواهش بی موقعی، صاحب مشکه می گوید:

«دَیسه به مشکه بزَن، هوسَلَه کن، مشکه خالی بَشه، بار مشکه یه موری.»^{۴۵} (دستت را به مشکه بزَن، صبر کن، مشکه خالی شود. کره مشک را می بری.)

۴۴ - رسم ریختن کره، ماست و دوغ در لانه مورچگان به امید زایش و افزایش دام و شیر و ثروت در بیشتر نواحی ایران رایج است.

در «پاریز» مقداری از دوغ و کره اولین مشکه سال و هم چنین اولین دوغ و کره مشکه نورا نزدیک لانه «موریک» (مورچه های کوچک سیاه رنگ) می ریزند.

در «علم آباد» الشتر خرم آباد، یک کاسه از ماست سال نورا در سوراخ مورچه می ریزند. (حسین مهرداد. «عروسی مشک» دفتر روستا. سال ۴۴، شماره ۱۶، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۵.)

در «گرماب» اراک نیز مقداری از دوغ مشکه اول را در لانه مورچگان می ریزند. در «فرزبان» الیگودرز خانواده های بی فرزند و یا کم فرزند، کره اول را در لانه مورچه می گذارند.

۴۵ - در «پری خان» مشکین شهر اگر «تولوق» (مشکه) و یا «نهره» (کوزه کره گیری) دیرتر زده شود، و یا مقدار کره آنها کمتر شود. معتقدند کره و برکت مشکه و نهره آنها را برده اند. بدین شکل که از ماستی که همسایگان از آنها گرفته اند، به عنوان «مایه ماست» استفاده کرده اند.

دود کردن اسپند

در روزهای مشکه زنی بویژه اگر مقدار ماست فراوان و کره زیادی به دست آمده باشد. چند بار زیر مشکه اسپند دود می‌کنند مخصوصاً پس از این که کسی چشمش به کره و مشکه آنها بیفتد، که معتقد باشند، «شور چشم است»، این کار را الزامی می‌دانند.
در «امامزاده یوجان» هنگام دود کردن اسفند^{۴۶} این اوراد را می‌خوانند:
«اسپندوسه بند و صدوسی دانه اسپند، چشم حسد و حسود و بیگانه ببند.»

و

«اسفند و اسفن دانه، اسفن صدوسی دانه، قوم و خویش و بیگانه، هر که نظر بتدازه، هر که چشم زخم بزند) چشمش دراز خانه، (چشمش از چشمخانه در آید)، همسایه دس راس، همسایه دس چپ، شمه زا، یشمه زا، دوشمه زا، آدینه زا.

و

اسفن از رای دور آمده، (اسپند از راه دور آمده است)، برای چشم شور آمده. (برای چشم شور آمده است.)

در «نازی» هنگام ریختن اسپند بر آتش می‌خوانند:

«اسفند و اسفن دانه... قوم و خویش و بیگانه، هر که مایه نظر کنه، (هر کس ما را چشم زخم زند) مشککی مایه نظر کنه، (مشکه ما را چشم زخم زند) چشمش بشه پنه دانه.»
(چشمش چون پنه دانه بشود)

و

«همه میگن اسفن برای حذر خووه. حضرت فاطمه میگه، برای نظر خووه.»

در «اسلک» و «خراوند» و «دیفکن» این دو جمله را نیز می‌افزایند:

«صل علی سه ترکه! (درود بر اسپند باد) چشم حسود بترکه (چشم حسود بترکد.)»

در برخی روستاها مانند «فرنق» در نهران می‌کوشند، مقداری از پارچه لباس کسی را

۴۶ - اسپند یا اسفند بوته ای است از تیره اسپند (zygophyllaceae) که در بیشتر نقاط ایران و منجمله کمره به فراوانی می‌روید. در اواخر بهار و اوایل تابستان به گل می‌نشیند. گل‌هایش بوئی تند و زننده دارد و شامل پنج گلبرگ سفید مایل به سبز، پنج کاسبرگ، پانزده پرچم و مادگی سه برچه ای است. به صورت سه شکاف باز می‌شود. به همین جهت در این ابیات و اوراد «سه ترکه» و «سه بند» نیز نامیده شده است.

اسپند در ایران از گیاهان مقدس بوده و دود کردن دانه‌های آن برای رفع و دفع چشم زخم یکی از رایجترین آیینها در سراسر ایران است.

که شور چشم، و حسود و حسرت خوار است به دست آورده، با مقداری از خاک زیر پایش، همراه با اسپند درآتش بیاندازند.

«نشر نام روستایی است. Nesar» پیش از ریختن اسپند برآتش می‌گویند:

«اسپند هفت بند را، کی آفریده؟ خداوند. برای چی؟ برای نظر بند.»

پس، در حالی که دانه‌های اسپند را پیوسته از دستی در دست دیگری می‌ریزند، ادامه می‌دهند:

«شمه‌زا، یشمه‌زا... جمه‌زا.»

سپس چند دانه اسپند را با انگشتان برداشته نام کسانی را که به شور چشمی مشهورند، و حتی به داشتن این صفت مشکوک می‌باشند، و ناظر مشکه زنی آنها بوده‌اند، یکایک بر شمرده با هر نامبردنی، چنددانه اسپند را برآتش ریخته، در زیر مشکه نگاه می‌دارند، و سرانجام خاکستر آن را در «شاجده» (شاهراه) و محل عبور مردم می‌ریزند^{۴۷}.

کرشیدن مشکه

در برخی از روستاها، مانند «امامزاده یوجان» اگر مشکه در هنگام مشکه زنی صدا نکند، صدای مشکه تغییر کرده و آهسته شود، می‌گویند مشکه کر شده و کره اش زیاد شده است. کرشیدن مشکه را به فال نیک گرفته، درباره آن با کسی سخن نمی‌گویند. و مقداری از کره آن را به مستمندان می‌بخشند.

چله بُری دوباره

علاوه بر تمهیداتی که درباره چله بری از مشکه، پیش از این یاد شده و جنبه پیشگیری داشت، اگر در حین مشکه زنی کره مشکه سیاه‌رنگ شود و یا مقدار کره، بدون هیچ دلیل

۴۷ - در «قلعه آشناخور» الیگودرز اگر شور چشمی به مشکه نظر کند، از هفت دروازه کمی چوب فراهم آورده و با رشته‌ای از لباس او که پنهانی و با لطایف الحیل به دست آورده‌اند، همراه با اسپند در زیر مشکه دود می‌کنند.

سابق براین آرامنه «شاپور» الیگودرز برای دفع چشم زخم و یا برای برکت مشکه به جای اسپند «کندر» دود می‌کرده‌اند. در «اسبوحله» و «قلعه حسن» و «سیدمیران» گرگان اگر کندهیل آنها را چشم بزنند، یک نخ از لباس شخص مشکوک را با اسفند و نمک زیر دیگ شیرشان می‌سوزانند.

در «کشکا» و «کانگرکولا» ی قائم شهر (شاهی سابق) برای نظر بندی و دفع چشم زخم از «تلم» (که مانند کندهیل وسیله کره گیری است و از چوب ساخته می‌شود). «کولک» (گلپَر) بر آتش می‌ریزند.

مشخصی از نظر مشکه زنها، از حد معمول کمتر شود، می‌گویند به مشکه چله افتاده است^{۴۸}. و در این حالت اعمال چله بُری مجدداً انجام می‌شود. گاه نیز این چله‌بری به علت پاره‌ای پیشامدهاست که در این صورت چله‌بری شکل تازه‌ای می‌یابد.

در «ورچه» و «امامزاده یوجان» در گذشته، اگر در روزهای مشکه‌زنی کسی در آبادی می‌مرد، برای این که چلهٔ مرده به مشکه نیفتد، کمی از آب غسل مرده بر مشکه می‌پاشیدند و اگر مرده را به خاک سپرده بودند، از خاک مزاروی کمی در آب حل کرده بر روی مشکه می‌ریختند.

در «دیفکن» در این حالت، مشکه را از روی گور مرده می‌گذرانند. هم چنین مردم دیفکن معتقدند، اگر مار کشته‌ای را به آبادی بیاورند، چلهٔ آن به مشکه می‌افتد.

در «واپله» اگر در هنگام مشکه‌زنی، زن بارداری وارد شود، برای این که چله‌اش به مشکه نیفتد، باید حتماً دستش را به مشکه بگیرد.

در «ورچه» و «امامزاده یوجان» به همین علت آب دم خوردهٔ زائورا سه بار بر روی مشکه می‌پاشند.

در گذشته در «ورچه» معتقد بودند اگر در نزدیکی یک مشکه، مشکه دیگری به کار بیفتد، چلهٔ مشکه دومی به مشکه اولی خواهد افتاد، و بایستی چله‌بری شود^{۴۹}.

مشکه عروس است

در اغلب روستاهای کمره امانت دادن مشکه را بدشگون می‌دانند، و معتقدند، «مشکه مس عاروسه.» (مشکه مانند عروس است.) و نباید از خانه بیرون برود^{۵۰}.

۴۸ - در «گرماب» شاه اراک، اگر مشکه کمتر از حد معمول کره بدهد، پیش دعانویس رفته دعا می‌گیرند. سپس یکی از دعاها را به دستهٔ مشکه بسته و دیگری را در ظرف آبی که در آن هفت ریگ و هفت دانه گندم ریخته‌اند، حل می‌کنند. سپس چادری را بر روی سه پایه و مشکه انداخته، از آب مزبور بر روی چادر می‌ریزند.

در «رباط اسلک» (رباط پایین) اراک نیز برای چله‌بری مجدد، مشکه را بر بام برده دور بام می‌گردانند.

۴۹ - در «رباط اسلک» اراک، اگر اتفاقاً وقتی مشکه‌ای را به لب جوی (کریز) برده‌اند، مشکه دیگری را نیز به لب کریز بیاورند، صاحبان مشکه برای آن که چله مشکه‌ها به هم نیفتد، مشکه‌هایشان را به هم می‌زنند.

۵۰ - در برخی نواحی لرستان نه تنها مشکه را عروس می‌دانند، بلکه برای مشکه نو و هم چنین هرساله در نخستین

رسم چنین است که اگر یکی از هموارگان و یا همسایگان به مشکه احتیاج داشته باشد، به خانه صاحب مشکه رفته و در همان جا به مشکه زنی می پردازد. و در پایان کار نیز یک گلوله کره و مقداری دوغ را به عنوان «برکت مشکه» به صاحب مشکه اهداء می کند. به این گلوله کره و دوغ، اصطلاحاً «چراغ مشکه» می گویند. اهداء «چراغ مشکه» با تشکر و بیان جملاتی از این دست همراه است.

«خدا کنه همیشه مشکه تان تر باشه، تر مشکه باشید، مشکه دار باشید.»

هر بار پس از اتمام مشکه زنی، مشکه را نمک سود کرده در جای خشک و خنک پهن می کنند تا خشک شود. آن گاه آن را از جایی می آویزند^{۵۱}.

بیت مشکه (ترانه های مشکه زنی)

به هنگام مشکه زنی، اشعاری مختص مشکه نیز توسط زنان مشکه زن خوانده می شود، که در واقع نوعی ترانه کار به شمار می آیند. در صفحات پیش نمونه هایی از این ترانه ها به مناسبت آورده شد. گرچه امروزه خواندن این اشعار را بیشتر طریقه ای برای رفع خستگی

کره گیری، مشکه را عروس کرده، برای آن عروسی می گیرند.

مراسم راه اندازی مشکه نود برخی از روستاهای کمره در واقع بقایای همان عروسی مشکه می باشد. در «سراب هنام» الشتر خرم آباد، هنوز هم برای مشکه نو عروسی می گیرند. برای عروسی گندم برشته می کنند. دستگاه کره گیری را بر پا کرده، یک پارچه قرمز رنگ و اغلب «ماشته» (ریخته خواب پیچ پشمی) را بر روی مشک می اندازند. گل و گیاه سبز به در مشکه می بندند. بند یا ریسمان سفید و سیاه به هم تابیده را، به شکل ضربدر به دو طرف دسته های مشک می بندند که به آن «هرسن» یا بند سه پیسه گویند هم چنین شاخ یا دندان مار، ناخن پری، خر مهره و اگر داشته باشند مهره مار با کمی اسپند بادی که در پارچه ای یا کیسه ای ریخته اند به دسته مشکه می آویزند. یک سنگ بزرگ را هم به شکم مشکه می بندند.

آنگاه هفت دختر، در حالیکه یک یا چند «بیت مشکه» (ترانه مختص مشکه زنی) را می خوانند به ترتیب و یکی یکی مشکه را می زنند.

اگر به کچلی که سرش هم طاس باشد، دسترسی داشته باشند. از او نیز خواهش می کنند، تا دستی به مشکه بزند و در مشکه زنی کمی آنها را یاری کند.

در باره عروسی مشک در جایهای دیگر لرستان نک به:

- حسین مهرداد «عروسی مشک» دفتر روستا، سال ۴، ش ۱، ص ۳۵-۳۶.

- صحبت الله امرائی، بررسی شیرواره و اثرات اجتماعی اقتصادی آن بر زندگی مردم دهکده دالاب کوهدشت، پایان

نامه لیسانس، پلی کبی، ۱۳۵۵. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ص ۲۰.

۵۱ - در اطراف سیرجان ضرب المثلی دارند که: «مشک ره نمک نگه می داره و تلخون.»

ناشی از کارمی دانند ولی درگذشته کارکردهای دیگری نیز داشته است. از آنجا که این ترانه‌ها، دربرگیرنده مسائل گوناگون و پراهمیتی از زندگی روستاییان و بویژه دامداران و چوپانان می باشد، سخن درزمینه ترانه‌های مشکه زنی کمره و سایر مناطق ایران^{۵۲}، و هم چنین تفسیر و تحلیل و بیان کارکردهای آن را به مقاله جداگانه‌ای موکول می‌کنیم.

آهنگ این ترانه‌ها با میزان فشار و حرکتی که به دسته‌های مشکه وارد می‌شود و هم چنین اصوات حاصل از تلاطم مایع درون مشکه، هماهنگ و تقطیع می‌شود^{۵۳}.



۵۲ - این ترانه‌ها شامل ۱۰۰ بیت از روستاهای کمره و بیش از ۱۰۰ بیت از ایلات و روستاهای اطراف سیرجان و در حدود ۸۰ بیت از خرم‌آباد، و بروجرد و الیگودرز و تعداد کمتری از روستاهای اراک، گلپایگان، ساوه و کرج می‌باشند، که به وسیله نگارنده گردآوری شده‌اند و البته این هنوز آغاز کار است.

۵۳ - شایسته است، در این جا از همکاران و راویانی که در تهیه این نوشته نگارنده را یاری و همراهی کرده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنم. و شایسته تر آن بود که نام این بزرگواران در آغاز و یا پایان این نوشته ذکر می‌شد. اما به علت فزونی این نامها و این که این نوشته برای چاپ در مجله تهیه شده است. این واجب را در مجالی دیگر به جای خواهم آورد.

انشاء...